

اصلاحات و شبه اصلاحات

سردار اصلانی



حرکت پیامبر اسلام در شبه جزیره عربی کاملاً حرکتی مصلحانه و مبتنی بر تغییر نگرش‌ها و آداب و رسوم و رفتار اجتماعی بود. علی(ع) به عنوان شاگرد مکتب قرآن و تربیت شده پیامبر اکرم(ص) بزرگ‌ترین مصلح بعد از وی بود. جای جای نهج البلاغه مالا مال از تفکرات و اندیشه‌های اصلاحی و مصلحانه است. این کتاب که تفسیر قرآن کریم به زبان امام(ع) و عجین با تجارب اوست، نگاهی خاص به موضوع اصلاحات دارد. بنیان و پیکره اصلی اصلاحات علوی را اقامه حق و نابودی باطل و برقراری عدالت اجتماعی تشکیل می‌دهد.

امام علی(ع) طلایه داران اصلاحات را مؤمنان وارسته و مسوولیت شناس و عالمانی می‌داند که دل در گرو حاکمیت اندیشه و تفکر اسلامی داشته و تمام تلاش خود را برای توسعه فرهنگی و اصلاح روشهای فکری نادرست به کار می‌گیرند. این مقاله در صدد است که شالوده اصلی اصلاحات را از منظر اندیشه علوی مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

با هم می‌خوانیم:

اصلاحات چیست

امام(ع) می‌فرماید: «من اصلح سریره اصلح الله علانیته»^(۱). هر کس درونش را اصلاح کند، خداوند برونش را اصلاح می‌کند. اصلاح درون و کسب فضایل اخلاقی و عبادی، و پیوند باطنی و ریشه دار با خداوند، موجب بهبودی روابط انسان با دیگران می‌شود. انسان اخلاقی و وارسته، گرفتار انانیت و خودمحوریها نیست و خود به خود، محبوب دلها می‌شود و روابط فردی و

نشد با روشهای غیر اخلاقی و ماکیاوولستی اوضاع فردی و خانوادگی خود را به سامان برد و حتی با قبول شکست، حاضر نشد از ابزار حرام برای رسیدن به مقاصد حلال استفاده بکند. وی در نهج البلاغه می‌گوید: «فان تقوی الله دواء داء قلوبکم و صلاح فساد صدورکم»^(۲). پیشه ساختن تقوای الهی درد شما را درمان و موجب اصلاح فساد دلهایتان می‌شود. فلذا، اولین گام تعالی و رشد یک ملت، اصلاح اخلاقی و رفتاری آنهاست. اصلاح فردی و خودسازی، مقدمه هر

اجتماعی او به سامان می‌رود. وقتی حضرت امیرالمؤمنین(ع) در جنگ صفین شنید که گروهی از یاران وی به سربازان معاویه دشنام می‌دهند، امام به آنها گفت: به جای دشنام، دعا کنید که خداوند خون ما و آنها را حفظ کند و آنها را از گمراهی نجات دهد.^(۳) از دیدگاه اولین امام معصوم، اصلاح روابط افراد و ایجاد آشتی بین شهروندان، یک جامعه با خودشان و جوامع دیگر، یکی از مصادیق اصلاحات، و وحدت ملی و جهانی بوده است. امام در هیچ مرحله‌ای از مراحل زندگی خود حاضر

اصلاح سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است به تعبیر امام راستین می‌توان پروپاگاندای را اولین عملیات اصلاحی دانست. حضرت مولی‌الموحیدین در فرازی مهم، اهداف خود از تلاش برای حاکمیت عدالت و اصلاحات را چنین بیان می‌دارد. خدایا تو خود می‌دانی که جنگ و درگیری و رقابت‌های ما برای به دست آوردن قدرت و حکومت دنیوی و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و علائم دین تو را به جایگاه خویش برگردانیم و در سرزمین‌های تو، اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌پسندان در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو، بار دیگر اجرا گردد.^(۴) این فراز گهربار چند نکته اساسی دارد که قابل تأمل است، زیرا درمی‌یابیم تلاش‌ها و مجاهدتهای امام (ع) برای رقابت در کسب قدرت و ثروت نبوده، بلکه هدف او بازگرداندن آثار و نشانه‌های دین خداوند به جایگاه حقیقی خویش بوده است. تمام سعی آن حضرت، اصلاح و ساماندهی امور دنیوی و اخروی مردم، استقرار امنیت برای بندگان خدا و احکام تعطیل شده الهی است.

امام (ع) در جای دیگری تأکید می‌کند: من تا جایی که می‌توانم، هدفی جز اصلاح ندارم و موفقیت من تنها به لطف خداست و از او توفیق می‌طلبم، توکل ام به پروردگار است و به سویش باز می‌گردم.^(۵)

حضرت علی (ع) در انتقاد از عثمان، صادقانه به هدف اصلاح امور مسلمین عمل می‌کرد، و هرگز حاضر نبود با رقبای خود با انگیزه‌های تخریبی یا با ترور شخصیت‌ها رقابت کند. امام (ع) می‌فرماید: با خانواده‌های ریشه‌دار، اهل کرم و بخشش، پارسا و بلندنظر که سوابق درخشان دارند، روابط نزدیک برقرار کن، آنان همه بزرگواریها را در خود جمع کرده و نیکی‌ها را در خود گرد آورده‌اند. پس در کارهایشان همانند پدر و مادر مهربان درباره فرزندشان، اندیشه و واری می‌کن.^(۶)

امام (ع) در فراز دیگری از نهج البلاغه فرموده است: «فبا الایمان یستدل علی الصالحات، و بالصالحات یستدل علی الایمان»^(۷). با ایمان می‌توان به اعمال صالح پی برد و با اعمال صالح به ایمان می‌توان دست یافت. امام (ع) در پی این است که بیان کند اعمال صالح و مصلحانه با ایمان ممکن است و اساساً اصلاح، محتاج حضور ایمان است و هیچ صلاحی با نفی ایمان و بدون حضور آن ممکن نیست، ایمان و عمل صالح و اصلاح‌گرایانه، رابطه دوجانبه و متفاعل دارند. نتیجه این که اصلاحات بدون ایمانی دینی و تکامل اخلاقی جامعه یا اصلاحاتی که به ایمان منتهی نشود، ممکن نیست بتوان آن را اصلاحات نامید. امام هنگامی که در منطقه «ذی قار» کفش مندرس خود را می‌دوخت، به ابن عباس گفت: این

* امام هنگامی که در منطقه

«ذی قار» کفش مندرس خود را

می‌دوخت، به ابن عباس گفت: این

کفش چقدر ارزش دارد؟ ابن

عباس گفت: ارزشی ندارد، سپس

امام (ع) فرمود: به خدا قسم،

همین کفش بی ارزش نزد من از

حکومت بر شما دوست داشتنی‌تر

است.

کفش چقدر ارزش دارد؟ ابن عباس گفت: ارزشی ندارد، سپس امام (ع) فرمود: به خدا قسم، همین کفش بی ارزش نزد من از حکومت بر شما دوست داشتنی‌تر است مگر این که حقی را به وسیله آن به پا دارم یا باطلی را نابود سازم.^(۸) امام (ع) فلسفه حکومت مصلحانه علوی را، اقامه حق و ابطال باطل می‌داند. حق از نگاه نهج البلاغه، شامل هدایت بندگان به سوی خداوند و تربیت آنان و اجرای احکام الهی و اصلاحات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و حاکمیت عدالت در بستر جامعه است. نابودی باطل هم شامل تلاش برای از بین بردن اندیشه‌ها و افکار خرافی و انحراف متکثره و مقابله با ستمگران و غارتگران بیت‌المال است.

مصلح کیست؟

این یک سؤال بسیار اساسی است که حقیقتاً مصلح کیست؟ آیا هر کسی را به صرف ادعا و شعار می‌توان مصلح نامید؟ با توجه به اینکه مصلح فردی است که اصلاحات را در بستر جامعه عملی می‌سازد، می‌توان نتیجه گرفت که مصلح فردی است که در حکومت اسلامی، اصلاحات مورد نظر قرآن کریم و نهج البلاغه را در جامعه پیاده کند. امام علی خطاب به مالک به عنوان والی مصر می‌فرماید: «فلیکن احب الذخائر الیک ذخیره العمل الصالح»^(۹). مالک، باید بهترین ذخایر تو، ذخیره عمل صالح باشد. عهدنامه امام به مالک اشتر که در اصل منشور اصلاحات علوی است در جای جای خود به اصلاح درونی و تقویت ایمانی حاکمان جامعه اسلامی به عنوان مصلحان امور مردم تأکید می‌ورزد. امام به مالک دستورالعمل‌هایی ارایه می‌دهد که در صدر برنامه‌های خود قرار دهند.

۱- گردآوری مالیات و گرفتن آن از صاحبان درآمد و خرج کردن و هزینه آن در امور عام‌المنفعه

۲- جهاد با دشمنان فرهنگی ۳- ساماندهی امور مردم (تلاش برای توسعه و آبادانی اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی).

شرایط تحقق اصلاحات

در فرازی از نهج البلاغه تأکید شده است: هرگاه که مردم حق زمامدار را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد حق در آن جامعه تقویت می‌شود و راه‌های دین آشکار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار شده و سپس روزگار اصلاح می‌شود.^(۱۰) از نگاه امام اولین شرط تحقق اصلاحات، انجام وظیفه متقابل بین مردم و حاکمان است. وقتی حاکم، حق مردم را ادا و به وظایفش عمل کرد و مردم هم متقابلاً گردن به حمایت و اطاعت از حاکم عادل، نهادند موجب تقویت حق شده و اوضاع جامعه به سامان می‌رسد. «یا مالک) و اکثر مدارسه العلماء و مناقشه الحکماء فی تثبیت ما صلح علیه امر بلاذک»^(۱۱). مالک، با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و سامان یافتن اوضاع مردم است. به نظر امام مشورت و مراوده با اهل نظر و دانشمندان نه تنها ضروری است بلکه نقطه ثقل اصلاحات را حاکم عادل با مشاورت صاحب نظران می‌داند. در قسمتی دیگر از نهج البلاغه، امام (ع) می‌فرماید: اگر مردم هنگام نزول بلاها و گرفتگی نعمت‌ها، بانیست صادقانه در پیشگاه خداوند زاری و با قلب‌های پر محبت از خداوند درخواست عفو کنند آنچه از دستشان رفته باز خواهد گشت و هرگونه خلیل و فساد آن‌ها اصلاح می‌شود.^(۱۲) امام در یک آسیب‌شناسی دقیق بر این باور است که هنگام بحران‌ها و مشکلات و در شرایط بهم ریختگی اجتماعی، اگر انسان‌ها با صداقت و بدون شائبه و با قلبی ملامت‌ناز از اخلاص

دین و دنیا

آن که نهان خود را اصلاح نماید، خدا

آشکارا او را نیکو فرماید، و آن که به

کار دینش پردازد خدا کار دنیای او را

در بست سازد، و آن که میان خود و خدا

را به صلاح آرد، خدا عیان او و مردمان

را نیکو دارد.

علی علیه السلام

به خدا روی آورند، مشکلات آنها برطرف می‌شود. نسخه اصلاحات امام توسل آگاهانه و صادقانه با خداوند و سپس تلاش برای سامان دادن به امور و حل مشکلات مردم است. همچنین امام (ع) می‌فرماید: «فاصلح مثواک و لاتبیع آخرتک بدنیاک»^(۱۳). جایگاه آینده و آخرت خود را اصلاح کن و آخرت خود را به دنیا مفروش. امام در حوزه اصلاحات تأکید بر حفظ ارزش‌های دینی، دارد و می‌گوید با دین فروشی و ترک امور اخروی، دنیای خود را اصلاح نکنید. حرکت اصلاحی باید به پایه‌های دنیا و آخرت سیر کند. امام (ع) می‌فرماید: «الا وان اللسان الصالح یجعل الله للمرء فی الناس خیر من المال یورنه من لایحمده». بدانید نام نیکی که خداوند برای کسی در میان مردم قرار می‌دهد بهتر از مالی است که برای دیگران و برای کسانی که او را ستایش نمی‌کنند، باقی می‌گذارد.

این فراز مؤید اعمال شایسته صالحان و مصلحانی است که برای به سامان بردن عقاید و افکار مردم و برای بهبودی اوضاع اقتصادی و اجتماعی هموعان خود تلاش می‌کنند. امام (ع) می‌فرماید: «اوصیکما و جمیع ولدی و اهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم امرکم و صلاح ذات بینکم»^(۱۴). به شما و همه کسانی که نوشته و وصیت من به آنها می‌رسد، سفارش می‌کنم به پارسائی و نظم در کارها و آشتی و اصلاح بین خود. معمولاً کسی که به آیندگان وصیت می‌کند اساسی‌ترین مسائل را از نگاه خود مطرح می‌کند.

وقتی در جامعه‌ای، پروایشگی به عنوان صفت و ملکه افراد و شهروندان درآمد و رعایت نظم و مقررات به عنوان قاعده اجتماعی در میان مردم جای گرفت، و مردم در عین وجود اختلاف سلیقه با هم زیستند و خودمحورها اساس جامعه را متزلزل نکرد، اصلاحات حقیقی مورد نظر قرآن و نهج البلاغ در جامعه تحقق می‌یابد. حاصل این فراز از کلام گرانگ امام این است که جامعه متفرق و متشنج راه به اصلاحات علوی نمی‌برد. امام طی نامه‌ای توصیه می‌فرماید: «واخصص رسائلک الی تدخل فیها مکاتدک و اسرارک با جمعهم لوجوه صالح الاخلاق ممن لاتبطره الکرامه»^(۱۵) در نویسندگی (نامه‌های حکومتی) کارهایت را به بهترین نویسندگان و اگذار کن و نامه‌های محرمانه که در بردارنده روشها و اسرار توست، به کسی که صالح تر از دیگران باشد، کسی که گرامی داشتن و جایگاه محترمانه او را به سرکشی و تجاوز نکشاند، بسیار. استفاده از افراد لایق و شایسته، شرط لازم تحقق عدالت اجتماعی و به دنبال آن اصلاحات است. اصلاحات از منظر امام فرآیندی عادی مانند کشاورزی یا صنعت نیست که همه افراد متخصص در آن زمینه‌ها بتوانند آن را سامان بدهند. اصلاحات دو عین نیاز به متخصص و کارشناسی در زمینه‌های فرهنگی و علمی و اجتماعی و سیاسی، و...

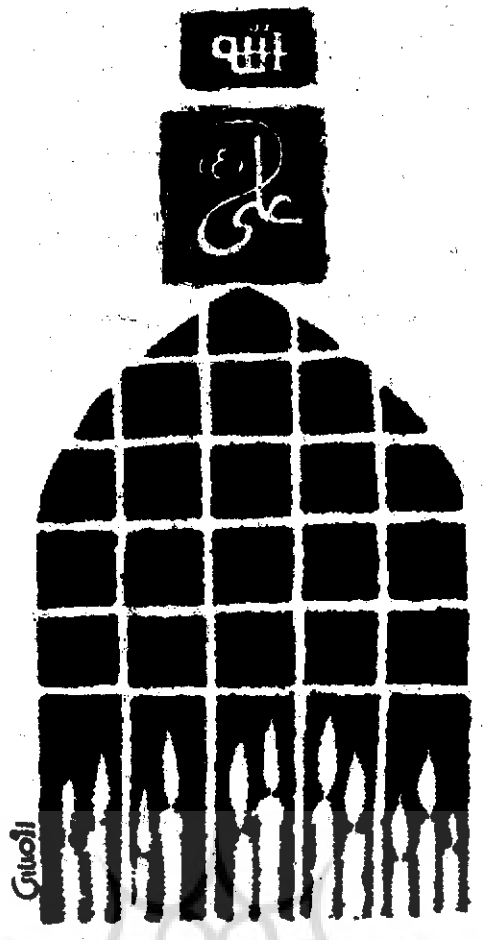
نکن.^(۱۸) اصلاحات علوی با نفی ارزش‌های مثبت موجود در جامعه شکل نمی‌گیرد بلکه با تأکید بر محاسن گذشته و تجدیدنظر در معایب و شیوه‌های نادرست و ارائه راهکارهای جدید سامان می‌گیرد. حاصل این گفتار این که یکی از شرایط تحقق اصلاحات عمل به سنت‌های درست است. امام در ادامه خطاب به مالک می‌گوید: «یا مالک، وانما یستدل علی الصالحین بما یجری الله لهم علی السن عباده»^(۱۹). مالک، نیکوکاران را به نام نیک می‌توان شناخت که خداوند نیکی آنان را بر زبان بندگانش جاری می‌سازد.^(۲۰) این فراز از عهدنامه، تأکید بر اهمیت استفاده حاکم اسلامی از انسانهای صالح و نیکوکار دارد. اشتها به کرامت و اخلاق بلند و سابقه دینداری و نیک‌نامی و شهرت به خدمت به عامه مردم از ویژگی‌هایی است که می‌تواند در گزینش حاکمان و متولیان امور برای پیشبرد اصلاحات علوی مؤثر باشد. اصلاحات با بهره‌گیری از افراد بدنام و بدسابقه و عناصر خودمحور و فاسق به معنی تخریب‌آنست. امام (ع) در فرازی عبرت‌آموز می‌فرماید: «لا تصلح الرعیة الا بصلاح الولاة و لا تصلح الولاة الا باستقامة الرعیة»^(۲۱) شهروندان اصلاح نمی‌شوند مگر با اصلاح حاکمان و حاکمان اصلاح نمی‌شوند مگر با اصلاح شهروندان. در این فراز، امام (ع) به نکته‌ای بسیار دقیق اشاره کرده است که مشکل اساسی جوامع بشری در همین قرار دارد. اصلاحات یک معادله دوسویه است که با آمادگی ذهنی و فکری و عملیاتی شهروندان و حاکمان جامعه صورت می‌گیرد.

موانع تحقق اصلاحات

امام (ع) در اکثر خطب و نامه‌ها و در بعضی از حکمت‌های خود، موانع تحقق اصلاحات دینی و ایمانی را به انحاء مختلف مطرح کرده است. امام (ع) می‌فرماید: «لا یقیم امر الله الامن لایصانع و لایضار و لاتبیع المطامع»^(۲۲). فرمان خدا را برپا نمی‌دارد جز آنکه در اجرای حق مدارا نکند، و سازشکار نباشد، و پیر و امیال و طمع و رزیه‌های خود نباشد.

در بخشی دیگر از نهج البلاغه می‌خوانیم: «لا یرک الناس شیئا من امر دینهم لاستصلاح دنیا هم الا فتح الله علیهم ما هو اضر منه»^(۲۳). مردم برای اصلاح و آبادانی دنیای خود چیزی از دین خود را رها نمی‌کنند مگر اینکه خداوند کاری برایشان پیش می‌آورد که زیانش بیشتر از ترک آن حکم دینی است. عدول از ارزشهای دینی و مصادره آنها در راستای مصالح دنیوی نه تنها به اصلاحات منتهی نمی‌شود، بلکه موجب ایجاد مشکلات و موانع بیشتر و جدی‌تری می‌شود.

وقتی که حاصل و دست‌آورد اصلاحات اسلامی و علوی پیاده شدن احکام الهی باشد طبیعی است که عدول از مقررات دینی و ارزشهای الهی و مصادره فرهنگ ناب دینی برای رسیدن به



نیازمند انسان‌های وارسته، خادم و صادق و خودگذشته و بلندنظر است. در طول تاریخ انبیاء عظام و ائمه معصومین و مؤمنان وارسته و رها شده از دایره خویشتن، جزء بزرگترین مصلحان تاریخ بوده‌اند. عامل موفقیت اصلاحات و تحولات اجتماعی اینها نیز در دینداری و خلوص و ایشار و شهامت و آزادمردی آنها بوده است. امام در خطبه ۱۹۸ نهج البلاغه از قرآن سخن می‌گوید: «القرآن جعله الله ریا لعطش العلماء و ریباً لقلوب الفقهاء و محاج لطرق الصلحاء»^(۲۴). خداوند قرآن را فرو نشاننده تشنگی علمی دانشمندان، و باران بهاری برای قلب فقیهان و دین‌شناسان و راه روشن برای صالحان قرار داده است. قرآن در نگاه امام، پایه و اساس و قانون اصلاحات اسلامی است. این کتاب عظیم سرچشمه علمی دانشمندان و منبع اصلی استنباط فقهاء و دلیل و راهنمای صالحان اصلاح طلب است. امام (ع) در فرازی دیگر از سخنان خود در نهج البلاغه می‌فرماید: «ان الله سبحانه یدخل بصدق النیة و السریرة الصالحة من یشاء من عباده الجنة»^(۲۵). خداوند سبحان به دلیل نیت پاک و درست و درون سالم، هر کسی از بندگان را که بخواهد وارد بهشت خواهد کرد. غایت و نهایت اصلاحات اسلامی رساندن جامعه به تکامل اخلاقی و پرواز روحی انسان در فضای معطر حاکمیت فضایل اسلامی و انسانی است. امام به مالک توصیه می‌کند که سنت صالحی را که گذشتگان این امت بدان عمل کرده‌اند را نقض

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- معجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمدی، کاظم و دشتی، محمد، قم، ناشر نشر اسلامی، ۱۴۱۷ هـ، چاپ اول
- ۴- المعجم الوسیط، انیس، ابراهیم، و همکاران، بیروت- لبنان، ناشر دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم
- ۵- معجم بیان، الطبری، الفضل بن الحسن، بیروت- لبنان، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ
- ۶- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، قم، ناشر الهادی، چاپ دوم، ۱۳۷۹
- ۷- شرح ابن ابی العبدین ج ۷، تحقیق ابراهیم، ابوالفضل، بیروت- لبنان، چاپ دوم، ۱۹۶۷ م
- ۸- سیری در نهج البلاغه، مطهری، مرتضی، تهران، ناشر انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۰

- ۱- نهج البلاغه حکمت شماره ۷۸
- ۲- نهج البلاغه، خطبه شماره ۲۰۶
- ۳- همان، خطبه ۱۹۸
- ۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱
- ۵- همان، نامه ۵۸
- ۶- نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۷- همان، خطبه ۱۵۶
- ۸- نهج البلاغه، خطبه ۳۳
- ۹- همان، نامه ۵۳
- ۱۰- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶
- ۱۱- همان، نامه ۵۳
- ۱۲- نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸
- ۱۳- همان، نامه ۳۱
- ۱۴- همان، نامه ۲۷
- ۱۵- نهج البلاغه، نامه ۵۳
- ۱۶- همان، خطبه ۱۹۸
- ۱۷- نهج البلاغه، حکمت شماره ۴۲
- ۱۸- همان، نامه ۵۳
- ۱۹- همان، نامه ۵۳
- ۲۰- نهج البلاغه، ترجمه دشتی، محمد، قم، ناشر الهادی، چاپ دوم، ۱۳۷۹، نامه ۵۳ ردهف (۶)
- ۲۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶
- ۲۲- همان، حکمت شماره ۱۱۰
- ۲۳- همان، حکمت شماره ۱۰۶
- ۲۴- نهج البلاغه، نامه ۶۲
- ۲۵- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۱
- ۲۶- قرآن کریم، سوره بقره، آیه ۱۹۱

روانی و... از مصادیق فتنه است که مسلما این عملیات بدتر و شدیدتر از کشتار یک ملت بیگناه است. از دید امام بی توجهی به محرومین، عامل شکست اصلاحات اجتماعی و نابودی و مدعیان چنین اصلاحاتی است. «الله الله فی الطبقة السفلی من الذین لا حيلة لهم، من المساکین و المحتاجین و اهل البؤسی و الزمینی»^(۲۷) خدارا، خدارا، در خصوص طبقات پائین و محروم جامعه که هیچ چاره ای ندارند و عباتند از: زمین گیران، نیازمندان، گرفتاران، دردمندان. اصلاحاتی که به محرومین توجه نداشته باشد به نارضایتی عمومی تبدیل می شود. در این رابطه، امام (ع) می فرماید: «فان الفقر منقصة للدين مدهشة للعقل داعية للمقت». ^(۲۸) امام در توصیه به فرزندش محمد حنیفه می گوید: فرزندم من از فقر بر تو می ترسم از آن به خداوند پناه ببر زیرا که فقر دین را ناقص کرده، عقل را سرگردان و متحیر نموده و عامل خشم و غضب است. فقر نتایج ناهنجاری در پی دارد، از جمله غضب و شورش بر حاکمان که بسیار قابل توجه است. نتیجه می گیریم که اصلاحات بدون فقرزدایی و عدالت اجتماعی، به بیراهه یا ضد خودش تبدیل می شود. امام در آسیب شناسی اصلاحات به نکاتی بدیع اشاره می کند که اکنون می تواند جزء تئوریهای علوم سیاسی و جامعه شناسی مورد استفاده قرار گیرد. امام در فرازی از عهدنامه می فرماید که رضایت خواص با نارضایتی عامه مردم بی اثر می شود اما نارضایتی عامه مردم رضایت خواص را بی اثر می کند.^(۲۹)

سوگند به خدا می دانستم که این قوم (مردم شام) به زودی بر شما پیروز می شوند. زیرا آنها در باطل خود اتحاد دارند و شما در حق خود، تفرقه دارید. شما امام خود را در حق، نافرمانی کردید و آنها پیشوای خود را در باطل، اطاعت کردند. آنها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکار هستید، آنها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به تخریب و فساد.^(۳۰)

امام (ع) چند آسیب مهم اصلاحات را ذکر می کند: ۱- تفرقه اهل حق در اهداف و برنامه های خود ۲- اطاعت نکردن از امام و رهبر بر حق و عادل. ۳- خیانت در امانت و بی توجهی به امانت هایی که به کارگزاران و مردم سپرده می شود. ۴- فساد و تباهی و بی بندوباری عامل شکست و مخل اصلاحات است.

به عنوان آخرین نکته باید گفت که سکوت خواص در دفاع از ولی خدا، غفلت عامه مردم در دفاع از حق و دنیاطلبی و خودمحوری در مقابل امام محوری، زهد بدون بصیرت و زیاده خواهیهای نامشروع نفاق و توطئه و فتنه آفرینی و شبهه افکنی و آلوده کردن فضای فکری و فرهنگی و تحریف حقایق از جمله به عنوان موانع تحقق اصلاحات علوی شمرده می شود.

* بنیان و پیکره اصلی

اصلاحات علوی را

اقامه حق و نابودی

باطل و برقراری عدالت اجتماعی

تشکیل می دهد.

اصلاحات مورد ادعا، یک تناقض و پیرادوکس آشکار است. امام علی (ع) می فرماید: «ولکننی آسی آن یلی امر هذه الامة سفهاوها و فجارها، فیتخذوا مال الله دولا و عباده خولا و الصالحین حربا و الفاسقین حزبا»^(۳۱). ولی من از این اندوهناکم که بی خردان و تبهکاران این امت حکومت را به دست آوردند. آنگاه مال خدارا در میان خود بگردانند و انسانها را به بندگی بکشند و با نیکوکاران در جنگ و با فاسقان همراه شوند. امام به مهمترین موانع تحقق اصلاحات اشاره کرده است. وقتی افراد نادان و بی عقل بر مردم حاکم شوند چند کار انجام می دهند: ۱- مال خداوند و حق الناس را بین خود تقسیم می کنند. ۲- انسانها را فرعون و اراسیر و بنده می کنند. ۳- با نیکان و صالحان و اهل دین دشمنی و نبرد می کنند. ۴- با فاسقان و مفسدان هم گروه و متحد می شوند.

باید گفت که به ذلت کشاندن یک ملت همیشه با فشار و تهدید و سر نیزه و با ابزار اقتصادی شروع نمی شود. در بسیاری از زمانها حاکمان فاسد و اندیشمندان منحرف با ایجاد شبهات دینی و بدعت گذاری و فتنه سازی و ایجاد فضای مسموم فکری کار را به جایی می رسانند که مردم عادی را در بدیهیات دین و فرهنگ خودشان به شک و تردید و آوارند این فرایند؛ شروع بردگی سیاسی و اقتصادی و وابستگی های دیگر است. قرآن می فرماید وقتی که به سران کفر و انحراف گفته می شود چرا مردم عادی را به انحراف می کشانید. آنها می گویند ما مصلح هستیم: «واذا قيل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن مصلحون»^(۳۲)

وقتی که به آنها گفته می شود در زمین فساد و تباهی نکنید می گویند ما اصلاح گر هستیم این در حالی است که این عمل در فرهنگ قرآنی نامش «فتنه» است و فتنه هم بدتر از قتل است. خداوند می فرماید: «الفتنة اشد من القتل». ^(۳۳) فتنه بدتر از قتل است. مسموم کردن اخبار و اطلاعات برای گمراه کردن شهروندان و هدایت و مدیریت فتنه ها و طراحی بحران های کاذب و دفاع از رداییل و حمله به فضایل و افساد اجتماعی و ایجاد ناامنی روحی و